



در سهای منتشر نشده از شهید
حجۃ الاسلام والملمین دکتر ریاھنر

روانشناسی و حامی شناسی

نوجوانان پس از انقلاب و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بحث قوار دهیم بلکه تنها اشارهای مبکتیم که: سنین بلوغ معمولاً از حدود ۱۱ سالگی تا حدود ۱۷ سالگی است. تذکر این نکته لازم است که دختر و پسر پس از تولد معمولاً "مانند هم رشد میکنند و ترقی جسمی را ادامه می‌کنند ولی از حدود ۱۱-۱۵ سالگی رشد دختر سریعتر می‌شود و از پسر جلوی افتاده همچنان تا ۱۸ سالگی از پسر جلوتر است ولی در این سن تقریباً متوقف می‌شود اما پسر همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد و طبعاً از دختر جلوی افتاده ناگفته بپدا است که این

جوامی است. دورانی است که بالای بلوغ را تشکیل می‌دهد که به تعبیر قرآن، نوعی رشد و آمادگی برای زندگی است آنچا که می‌فرماید:

"وَلَا تَقْرِبُوا مَا أَنْهَيْمُ إِلَّا بِأَنْتِي"
ـ "هی آخن حتی پیلئع آشده" (۱) یا
ـ "وَلَتَابِلَعَ آشَدَهَا آتِيَّا هَجَّهَمَا وَعَلَمَا" (۲)
و اکنون در عدد بحث فقهی نیستیم که بطور تفصیل درباره بلوغ بحث کنیم و موضوع "سن" را که در "بلوغ" قابل بحث است، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، آیا ابعاد دیگر بلوغ مثل "بعد جنسی" را مورد

در ارائه بحث جامعه‌شناسی و روانشناسی لازم است از این دیدگاه به نوجوانان کشورمان نیز نظری بینکنیم. البته ابعادی از بحث مورد نظر ما است که با انقلاب اسلامی ایران تعاس داشته باشد و همه مباحث مربوط به نوجوانان، از حوصله بحث ما خارج است.

دوران انتقال

نوجوانی دوران انتقال از کودکی به

به آطراف می شکرد تا متوجه فرود بیاورد
رژیم استبداد نیست، ولی حرارت و داغی
هست و جانی که این حرارت را اعمال کند
بپدا نمیکند، فریاد کشیده و مرده باد
میخواهد بگوید، ولی شاه نیست تا "مرگ
بر شاه" بگوید، در اینجا یک حالت روانی
خاصی برای نوجوان بوجود آمد و خلا ای
را احساس میکند، این حالت بسیار حساس
است وجود این خلا اهمیت بسیاری دارد
این خلا باید پرسود و لی از راه صحیح
که نوجوان سنگی بباید و در سنگرانقلاب
با سایر موانع و مشکلاتی که در راه انقلاب
است بجنگد و گرنده گروهها از این خلا و
داغی و حرارت نوجوان استفاده کرده از راه
عمل باطل و با تغذیه زیانبخش آنرا پسر
می کنند (۲)

گروهها:

در سیر انقلاب گروههایی بودند که ملت مسلمان همراه بودند و لی با عقیده و ایدئولوژی غیر اسلامی. در یک هدف خاص با ما هم‌صدا بودند و فکر میکردند که چون مذهبیها نسبتاً نداداری میروزی استفاده کنند، آنها استفاده خواهند کرد. زیرا آنها سازماندهی داشتند و ما نداشتیم، با این حساب آنان به خودشان امیدوار بودند و لی بعداً دیدند که جمهوری اسلامی تأسیس شد و به امر امام شورای انقلاب و نخست وزیری و نهادهای انقلابی بکیس از دیگری جوشید و به وجود آمد از درون انقلاب تشكل و سازماندهی نیز شکوفا شد و "خط امام" خود هستمندگی برای سازمان و تشکیلات مسلمانان گشت و سرانجام گروهها چون دیدند نسبتاً درین سیر قرار گیرند، شروع کردند به نق زدن و به اصطلاح انتقاد کردن ولی باز دیدند انقلاب به پیش می‌رود و وحدت و سازماندهی آن منظم تر می‌شود و نظام جدید مستقر می‌گردد، این بار تضمیم گرفتند با رفتاری خصم‌انه با نظام جمهوری اسلامی روپرورد شوند.

او، احساسات او و بالآخره نظریاتش مورد توجه قرار گیرد و با توجه به آنها به تربیت و ساختن همت گذاشت...
نوجوان و انقلاب اسلامی:

مباحث روانی و تربیتی در این دوران بسیار است ولی آنچه با انقلاب در رابطه است حقایقی است که از جمله آنها این است که نوجوان قبل از انقلاب آن حالت طبیعی فیزیولوژیکی را داشت و به خود اجازه ورود به صحته سیاست را نمی‌داد، کوشی مسائل سیاسی و اجتماعی مخصوص به دورانهای بعد از بلوغ بود و تا قبل از سنین داشتگاه عمل وارد سیاست نمی‌شد، گرچه زمینه هم‌آماده نبود و فشار و اختناق جلوی گیری می‌کرد ولی در هر حال چنین بود و در غیر داشتگاه مسائل سیاسی هرگز به صورت جدی مطرح نمی‌شد.

به برکت انقلاب اسلامی، مباحث سیاسی در محیط دیبورستان راه یافت و به سرعت اوج گرفت بطوری که رژیم منفور پیشراکیج و منحر ساخت و رژیم با این پدیده تازه غافلگیر شد، زیرا همیشه در داشتگاه مواظب جوانان بودند و انتظار این پدیده را در محیط مدارس نداشتند و بالآخر ماین روحیه آنچنان رشد کرد که طوفان خشنوت و اعتراض و طفیان از مدارس حرکت کرد و همچون آتش فشان، هستی و ایستگان به رژیم را به آتش کشید.

کتابهای در سطح بالا مانند نوشته‌های "شهید مطهری" که قبلاً در داشتگاهها مورد توجه داشتند بود، در دیبورستانها نیز مورد توجه و مطالعه قرار گرفت و با آشناشی نوجوانان با مباحث ایدئولوژیکی اسلام، روح انقلابی در مدارس اوج گرفت و اندیشه و فکر مکتبی به وجود آمد و با این تراویط و تراویط انقلابی دیگر طوفان و عصیان و پرخاش و متنهای گره شده، رژیم سقوط کرد و جمهوری اسلامی برویا شد.

نکته قابل دقت و توجه این است که نوجوان تازه از حلقان نجات یافته مشتش بر ضد ظلم و اختناق گره شده و بالارفته

نظریات طبق معدل گیری علمی و آماری به دست می‌آید و در این گونه مباحث بعافراد استثنائی توجه نیست.

از دوران نوجوانی که دوران انتقالی از کودکی است، به دوران جوانی میرسد. جوان در این دوران خوبیت‌من را مستقبل میداند و خود را از مردان و زنان بزرگ، کتر نمیداند. خود تصمیم می‌گیرد و واستگی به خانواده را که در دوران نوجوانی پذیرفته بوده تقریباً نفی می‌کند.

دوران طوفانها و بحرانها:

این دوران بر ماجراترین زمانهای زندگی است زیرا نوجوان در این دوران از جهتی زیر چتر حمایت خانواده است، واز جهتی چیزهایی را میداند احساس می‌کند، کم کم میخواهد خودش تصمیم بگیرد، از یکسو نسبتاً وارد یک تصمیم جدی بگیرد و از سوی دیگر نسبتاً طفیلی باشد و بدین سان امواج روحی و حالت عصیان و لجبازی به او دست میدهد، پدر و مادر تعجب می‌کنند که چه شده؟ چرا این بجه یک مرتبه تفسیر یافته؟ ولی این حالت برای عموم نوجوانان که ایام انتقال را میگذرانند طبیعی و عادی است: در واقع نوجوان میخواهد خود تصمیم بگیرد، قوهای ایشان را بشکند، لذا عصیان می‌کند، به درسن و تکلیف و وظایف خود را همیت نمیدهد ولذا در کلاس های درس هم سخت ترین کلاس از جهت اداره و مدیریت، کلاسهای است که محصلین آنها از ۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۱۹۱۰-۱۹۱۱-۱۹۱۲-۱۹۱۳-۱۹۱۴-۱۹۱۵-۱۹۱۶-۱۹۱۷-۱۹۱۸-۱۹۱۹-۱۹۲۰-۱۹۲۱-۱۹۲۲-۱۹۲۳-۱۹۲۴-۱۹۲۵-۱۹۲۶-۱۹۲۷-۱۹۲۸-۱۹۲۹-۱۹۳۰-۱۹۳۱-۱۹۳۲-۱۹۳۳-۱۹۳۴-۱۹۳۵-۱۹۳۶-۱۹۳۷-۱۹۳۸-۱۹۳۹-۱۹۴۰-۱۹۴۱-۱۹۴۲-۱۹۴۳-۱۹۴۴-۱۹۴۵-۱۹۴۶-۱۹۴۷-۱۹۴۸-۱۹۴۹-۱۹۵۰-۱۹۵۱-۱۹۵۲-۱۹۵۳-۱۹۵۴-۱۹۵۵-۱۹۵۶-۱۹۵۷-۱۹۵۸-۱۹۵۹-۱۹۶۰-۱۹۶۱-۱۹۶۲-۱۹۶۳-۱۹۶۴-۱۹۶۵-۱۹۶۶-۱۹۶۷-۱۹۶۸-۱۹۶۹-۱۹۷۰-۱۹۷۱-۱۹۷۲-۱۹۷۳-۱۹۷۴-۱۹۷۵-۱۹۷۶-۱۹۷۷-۱۹۷۸-۱۹۷۹-۱۹۸۰-۱۹۸۱-۱۹۸۲-۱۹۸۳-۱۹۸۴-۱۹۸۵-۱۹۸۶-۱۹۸۷-۱۹۸۸-۱۹۸۹-۱۹۹۰-۱۹۹۱-۱۹۹۲-۱۹۹۳-۱۹۹۴-۱۹۹۵-۱۹۹۶-۱۹۹۷-۱۹۹۸-۱۹۹۹-۱۹۱۰۰-۱۹۱۰۱-۱۹۱۰۲-۱۹۱۰۳-۱۹۱۰۴-۱۹۱۰۵-۱۹۱۰۶-۱۹۱۰۷-۱۹۱۰۸-۱۹۱۰۹-۱۹۱۱۰-۱۹۱۱۱-۱۹۱۱۲-۱۹۱۱۳-۱۹۱۱۴-۱۹۱۱۵-۱۹۱۱۶-۱۹۱۱۷-۱۹۱۱۸-۱۹۱۱۹-۱۹۱۲۰-۱۹۱۲۱-۱۹۱۲۲-۱۹۱۲۳-۱۹۱۲۴-۱۹۱۲۵-۱۹۱۲۶-۱۹۱۲۷-۱۹۱۲۸-۱۹۱۲۹-۱۹۱۳۰-۱۹۱۳۱-۱۹۱۳۲-۱۹۱۳۳-۱۹۱۳۴-۱۹۱۳۵-۱۹۱۳۶-۱۹۱۳۷-۱۹۱۳۸-۱۹۱۳۹-۱۹۱۴۰-۱۹۱۴۱-۱۹۱۴۲-۱۹۱۴۳-۱۹۱۴۴-۱۹۱۴۵-۱۹۱۴۶-۱۹۱۴۷-۱۹۱۴۸-۱۹۱۴۹-۱۹۱۵۰-۱۹۱۵۱-۱۹۱۵۲-۱۹۱۵۳-۱۹۱۵۴-۱۹۱۵۵-۱۹۱۵۶-۱۹۱۵۷-۱۹۱۵۸-۱۹۱۵۹-۱۹۱۶۰-۱۹۱۶۱-۱۹۱۶۲-۱۹۱۶۳-۱۹۱۶۴-۱۹۱۶۵-۱۹۱۶۶-۱۹۱۶۷-۱۹۱۶۸-۱۹۱۶۹-۱۹۱۷۰-۱۹۱۷۱-۱۹۱۷۲-۱۹۱۷۳-۱۹۱۷۴-۱۹۱۷۵-۱۹۱۷۶-۱۹۱۷۷-۱۹۱۷۸-۱۹۱۷۹-۱۹۱۸۰-۱۹۱۸۱-۱۹۱۸۲-۱۹۱۸۳-۱۹۱۸۴-۱۹۱۸۵-۱۹۱۸۶-۱۹۱۸۷-۱۹۱۸۸-۱۹۱۸۹-۱۹۱۸۱۰-۱۹۱۸۱۱-۱۹۱۸۱۲-۱۹۱۸۱۳-۱۹۱۸۱۴-۱۹۱۸۱۵-۱۹۱۸۱۶-۱۹۱۸۱۷-۱۹۱۸۱۸-۱۹۱۸۱۹-۱۹۱۸۲۰-۱۹۱۸۲۱-۱۹۱۸۲۲-۱۹۱۸۲۳-۱۹۱۸۲۴-۱۹۱۸۲۵-۱۹۱۸۲۶-۱۹۱۸۲۷-۱۹۱۸۲۸-۱۹۱۸۲۹-۱۹۱۸۳۰-۱۹۱۸۳۱-۱۹۱۸۳۲-۱۹۱۸۳۳-۱۹۱۸۳۴-۱۹۱۸۳۵-۱۹۱۸۳۶-۱۹۱۸۳۷-۱۹۱۸۳۸-۱۹۱۸۳۹-۱۹۱۸۴۰-۱۹۱۸۴۱-۱۹۱۸۴۲-۱۹۱۸۴۳-۱۹۱۸۴۴-۱۹۱۸۴۵-۱۹۱۸۴۶-۱۹۱۸۴۷-۱۹۱۸۴۸-۱۹۱۸۴۹-۱۹۱۸۵۰-۱۹۱۸۵۱-۱۹۱۸۵۲-۱۹۱۸۵۳-۱۹۱۸۵۴-۱۹۱۸۵۵-۱۹۱۸۵۶-۱۹۱۸۵۷-۱۹۱۸۵۸-۱۹۱۸۵۹-۱۹۱۸۶۰-۱۹۱۸۶۱-۱۹۱۸۶۲-۱۹۱۸۶۳-۱۹۱۸۶۴-۱۹۱۸۶۵-۱۹۱۸۶۶-۱۹۱۸۶۷-۱۹۱۸۶۸-۱۹۱۸۶۹-۱۹۱۸۷۰-۱۹۱۸۷۱-۱۹۱۸۷۲-۱۹۱۸۷۳-۱۹۱۸۷۴-۱۹۱۸۷۵-۱۹۱۸۷۶-۱۹۱۸۷۷-۱۹۱۸۷۸-۱۹۱۸۷۹-۱۹۱۸۸۰-۱۹۱۸۸۱-۱۹۱۸۸۲-۱۹۱۸۸۳-۱۹۱۸۸۴-۱۹۱۸۸۵-۱۹۱۸۸۶-۱۹۱۸۸۷-۱۹۱۸۸۸-۱۹۱۸۸۹-۱۹۱۸۹۰-۱۹۱۸۹۱-۱۹۱۸۹۲-۱۹۱۸۹۳-۱۹۱۸۹۴-۱۹۱۸۹۵-۱۹۱۸۹۶-۱۹۱۸۹۷-۱۹۱۸۹۸-۱۹۱۸۹۹-۱۹۱۸۱۰۰-۱۹۱۸۱۰۱-۱۹۱۸۱۰۲-۱۹۱۸۱۰۳-۱۹۱۸۱۰۴-۱۹۱۸۱۰۵-۱۹۱۸۱۰۶-۱۹۱۸۱۰۷-۱۹۱۸۱۰۸-۱۹۱۸۱۰۹-۱۹۱۸۱۰۱۰-۱۹۱۸۱۰۱۱-۱۹۱۸۱۰۱۲-۱۹۱۸۱۰۱۳-۱۹۱۸۱۰۱۴-۱۹۱۸۱۰۱۵-۱۹۱۸۱۰۱۶-۱۹۱۸۱۰۱۷-۱۹۱۸۱۰۱۸-۱۹۱۸۱۰۱۹-۱۹۱۸۱۰۲۰-۱۹۱۸۱۰۲۱-۱۹۱۸۱۰۲۲-۱۹۱۸۱۰۲۳-۱۹۱۸۱۰۲۴-۱۹۱۸۱۰۲۵-۱۹۱۸۱۰۲۶-۱۹۱۸۱۰۲۷-۱۹۱۸۱۰۲۸-۱۹۱۸۱۰۲۹-۱۹۱۸۱۰۳۰-۱۹۱۸۱۰۳۱-۱۹۱۸۱۰۳۲-۱۹۱۸۱۰۳۳-۱۹۱۸۱۰۳۴-۱۹۱۸۱۰۳۵-۱۹۱۸۱۰۳۶-۱۹۱۸۱۰۳۷-۱۹۱۸۱۰۳۸-۱۹۱۸۱۰۳۹-۱۹۱۸۱۰۳۱۰-۱۹۱۸۱۰۳۱۱-۱۹۱۸۱۰۳۱۲-۱۹۱۸۱۰۳۱۳-۱۹۱۸۱۰۳۱۴-۱۹۱۸۱۰۳۱۵-۱۹۱۸۱۰۳۱۶-۱۹۱۸۱۰۳۱۷-۱۹۱۸۱۰۳۱۸-۱۹۱۸۱۰۳۱۹-۱۹۱۸۱۰۳۲۰-۱۹۱۸۱۰۳۲۱-۱۹۱۸۱۰۳۲۲-۱۹۱۸۱۰۳۲۳-۱۹۱۸۱۰۳۲۴-۱۹۱۸۱۰۳۲۵-۱۹۱۸۱۰۳۲۶-۱۹۱۸۱۰۳۲۷-۱۹۱۸۱۰۳۲۸-۱۹۱۸۱۰۳۲۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۱۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۲۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۱۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۲۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۱۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۲۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۱۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۲۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۳۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۳۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۸-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۱۹-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۰-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۱-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۲-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۳-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۴-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۵-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۶-۱۹۱۸۱۰۳۳۳۳۳۳۲۷-۱۹۱۸۱۰۳۳۳

با پیشنهاد ایدئولوژی مدون و منظم داشته باشد، آنکه رهبران اسلام ترویج کردند به اینکه ایدئولوژی مدون گروه و سازماندا بنویسند موقعی این تصمیم را گرفتند که به تدریج بصورت گروه مخفی که مورد خطرهم بودند درآمده بودند و در شرایط زیرزمینی مشغول تدوین ایدئولوژی سازمان خود شده بودند: در آن موقع ایدئولوژی

ارکانهای دیگر ببینند و به رخ بگشته و بالاخره بد گفتند و تایید مساختند... (۲) و در این میان عده‌ای از نوجوانان کمان حالت خلا را داشتند و جانشین نداشتند که مشتتان را بگویند، اغوا شده و به خیال خود جای فریاد را یافتدند! ۰۰۰

مجاهدین خلق

البته گروههای چپ‌گرا و غیر اسلامی خلی زود مسیر خود را مشخص کردند و به مخالفت و جنگ پرداختند و در استانهای کشور به آتش افروزی و کارشناسی دست زدند ولی گروههای که از نام اسلام هم استفاده میکردند و به ظاهر جنبه‌های اسلامی راهم در نظر داشتند، ابتدا کج دار و مریز رفتار کردند ولی چون دیدند ملت در

با آشنائی نوجوانان با مباحث ایدئولوژیکی اسلام، روح انقلابی در مدارس اوج گرفت و اندیشه و تفکر مکتبی بوجود آمد و با این شرایط و شرایط انقلابی دیگر، رژیم شاهنشاهی سقوط کرد و جمهوری اسلامی برپا شد.

اسلامی به صورتی که الان مادر دست داریم که آثاری از منکرین اسلامی به سرعت نوشته شد و تحقیق شد و در اختیار قرار گرفت تدوین و منظمه بود و این شروع بار اسلامی ما غنی است، منابع البته با این شروع بسیار برقی و پر ارجاست اسلامی ما بسیار بسیار برقی و پر ارجاست و کار اسلامی هم شده بود اما ایدئولوژی مدون یعنی اینکه دقیقاً شروع بشود یا نباشد چهان بینی این مکتب چیست؟ و از کجا شروع می‌شود؟ زیر بنا و اصول چیست؟ و بعد جطوری وارد مسائل اجتماعی و سائل حکومتی می‌شویم؟ نظام اقتصادی و حکومتی چگونه است؟ یعنی یک مجموعه‌ای که این مجموعه را وقتی که بخواهیم بیان کنیم یک نظام مکتبی، فکری، اقتصادی، اجتماعی بتواند بیرون بسازد، ایدئولوژی اسلامی، به این صورت تدوین شده و سکل هم مشغول تحقیق بودند و هستند و بعد هم تدبیر و لی مقصود این است که یک مجموعه مدون (همانطور که گروههای چپ‌گرا و مکتبهای الحادی یک مجموعه درست میکردند و میکنند، این ظرفیت باقیه در صفحه ۶۷

در اینجا لازم است در رابطه با مباحث نوجوانان قدری این سازمان را تبیین کنیم و در یک بحث کوتاه، مباحثت دیگری، فلسفی و اجتماعی مربوط به این گروه را مرور بررسی فرموده‌یم: بعد از سالهای ۴۱-۴۲ که می‌پشت اسلامی امام شروع و اسلام رسماً وارد صحنه‌های سازمانی شده بود و گرایش به اسلام در دانشگاه و جوانان به وجود آمده بود، این گروه توانست مبارزه را بیشتر در میان جوانان و دانشگاه ببرد و تشکل و نیروی پیشتری به آن بدهد و نقش موثری در آن جهت داشته باشد و در این میان افرادی که در مسیر مبارزاتی امام بودند، اینان را تقویت میکردند و نیازهای مادی آنان را هم مرتضع مینمودند و ما می‌گفتیم چون یک حرکت اسلامی! است باید به آن کم کرد و کم میکردیم تا تدریجاً قدری تشکل یافتد.

پس از تشکل گفتند چون ما بخواهیم بصورت یک گروه و یک سازمان تشکیلاتی در بیانیم باشیم، چون یک گروه سیاسی که بخواهد یک مبارزه را ادامه بدهد و بعد طرح یک حکومتی را برای آینده بریزد

کار رهبر سلمانان هستند و تشکل هر روز مستحبکنند می‌شود، شروع به مخالفت با قانون اساسی کردند، در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری باز بحث داشتند و پس به درون نظام آمد ولی مجدداً بمانند قاد برداختند، نه انتقاد صحیح که عیجمویی. برای اینکه معلوم شود که آیا اینان انتقاد سازنده مورد نظرشان بود یا عیوب جوئی و تخریب، باید نکاهی به ۱۵۱ ماده ای از بیروزی انقلاب افکند که آیا مجموع کارهای شرایطی که شروع اینقلاب کرده و در حدود هزار و سیصد لایحه علی تموییز کرده بود هیچکدام خوب نبود؟! حداقل صد نایاب پنجه ناهم خوب نبود که بکار بگویند مارکالله؟ ملی شدن کارخانه‌ها که مورد نظرشان بود، بعد از ملی شدن به این هم انتقاد کردند! تقسیم زمین را خوب میدانند و پس از علی شدن آن به آن هم هم بد گفتند! در انتخابات اگر بکم مرحله ای هم بیش از این می‌گفتند که دو مرحله‌ای خوب است ولی در دو مرحله‌ای بودن هم انتقاد کردند! و خلاصه اینان منتظر بودند که شورای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نصیحتی بکرد، به هر صورت بود بسی می‌گفتند مثلاً یک نفعی از دادن کار انقلاب یا

سوانح ام پس از زیارت بیت الله الحرام ، علامه حلی به
حله بازگشت و در روز شنبه ۲۱ محرم الحرام سال ۷۷۶ هجری
قمری دار فانی را وداع گفته و به لقا الله شافت .
جسد پاک و مقدس را به نجف آورده و در جوار حضرت
امیر المؤمنین (ع) - در حرم مطهر - به خاک سپردند . و آن
که به زیارت مرقد مقدس مولی امیر المؤمنین علیهم السلام مشرف
بیشوند ، کنار قبر علامه حلی توقفی کرده و عرض ادب میکنند .

۱ - صحیح : حدیثی را می گویند که تمام روات آن امامی اثنا
عشری و عادل باشد .

حسن : حدیثی است که در سند آن یک نفر با بیشتر امامی
باشد ولی عدالت وی ثابت شده باشد ، و فقط او را به کوسمای
مدح و ستایش کرده‌اند . البته در صورتی که سایر روات آن حدیث
حداصل در این سطح باشد .

موثق : حدیثی است که در سند آن یک نفر با بیشتر غیر -
امامی باشد ولی توثیق شده باشد . در حالی که سایر روات حداصل
در این سطح باشد .

ضدیق : حدیثی است که در سند آن یک نفر با بیشتر تضعیف
شده باشد .

بررسی : حدیثی است که یک نفر با بیشتر از روات آن شاخته
شده باشد .

زیهار از مخفی نگهدارن و کتمان علم و آن را از شایستگان منع
گردن خداوند می فرماید : *إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَكْتُمُونَ اللَّهَ وَ
يَكْتُمُونَ الْلَّاِعِنَوْنَ* (سوره بقره - ۱۵۹)

آنان که آیاتی را که برای راهنمایی مردم فرستادیم ، و بعداز
آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم ، بینهان می کنند ،
آن را خدا و تعالیم لعن کنندگان ، لعن می کنند

قرآن عزیز را تلاوت کن و در معانی آیات بیندیش و دستورات
و منهیات آن را طاعت کن . اخبار و احادیث حضرت رسول (ص)
و آثار آن حضرت را دنبال کن و در معانی آنها بحث و برسی و
دققت نظر داشته باش و من برای تو کتابهای بسیاری را بهایدگار
گذاشتم که به تعالیم آنها می توانی مراجعه کنی و بهره مند شوی .
واما آنچه برای من و به نفع من می توانی انجام دهی اینکه با
من بیان بیندی که در بعضی از اوقات از خدا طلب مغفرت برای
من کنی و نواب برخی از اطاعت‌ها را به من ببخشی و باد من کم
نکنی که وفاداران تورا به بی وفاتی نسبت دهند و همچنین
بیشتر از حد مرا یاد نکنی که اندیشمندان تورا به عجز و
ناتوانی نسبت دهند بلکه در خلوت بیاد من باش و بسازندهایت
برای من دعا کن

دنباله روشنگاری :

هست ، اسم خدا و توحید هست ، اینها
همه هست ، ولی وقتی که دقیق میشود ،
(بشرطی که قبل از زمینه مارکیستی و
مکتبهای الحادی مطالعه کرده باشد) ،
می بیندد درست آن خط مارکیستی تعقیب
شده و درست روی آن فراز و نشیبه و درها و
تبدیلهایی که مارکیسم تعیین کرده حرکت
کرده است ، ولی یک فرش سیار زیبائی از
اسلام روی آن مسیر اندخته است یعنی
جاده ، جاده مارکیستی است ، گردندها و
فراز و نشیبه را برروی مارکیستی طی
کرده است ، اصول به کوسمای تنظیم شده که
همان اصول است ولی آن مستری که روی آن
اندخته شده که به چشم آدم میخورد ،
خلی هم زیبات و کاهی هم خیلی جالب
است ، از قرآن و نهج البلاغه و تعالیم
اسلامی است و بینداشت که با وجود این
روکن اسلامی ، این جاده به هدفالحادی
می رسد نه مکتب خدائی ! ادامه دارد .

زياد بود ، از طرفی هم ظاهر ایمان اسلامی
داشته و آشناشی با یک مقدار کم از قرآن
و نهج البلاغه (آمدند یک مجموعه‌های
ایدئولوژیک بنویسند ، نتیجه چه شد ؟
جون یک مقدار در افکار و مفزو اندیشه
هاست این جرقهای منظم و کلاسه شده و مددون
الحادی مارکیستی بعنوان "علم" وجود
داشت ، معلوماتی و اطلاعاتی مطالعه کرده
بودند و میخواستند اسلام را بنویسند ، با
آن محتوی مطالعاتی خود بدین ترتیب
اندیشهای مارکیستی را به آن علاقو
ایمان اسلامیان اضافه کردند و از این دو
یک ایدئولوژی تدوین شد و لذات کتاب
- شاخت " درآمد ، کتاب " راه انبیا " -
درآمد ، کتابهای دیگری درآمد ، درس‌های
ساده درباره اقتصاد (اقتصاد ایمان ساده)
و غیر ذالک . این گونه کتابهای و نوشیهای
نوشته شد که آدم وقتی اینها را نگاه میکند
می بیند که قرآن و نهج البلاغه در آنها

است ، این زیر بنا است ، یا روبنا ، این
نظام است این ایدئولوژی است ، این
جهان بینی است) و جمع و جور شده که
خوراک آماده برای یک گروه سیاسی باشد .
به این صورت در اختیاراتان نبود .
اینها شروع کردند در شرایط مخفی به
تنظیم ایدئولوژی ، از یک طرف منتظر هر
اسلام بودند و با قرآن و با نهج البلاغه
آشنا بودند و از طرف دیگر ، مطالعات
مارکیستی زیاد کرده بودند چون میخواستند
شوه انقلاب را باد بگیرند و برای اینکه
مطالعات سیاسی داشته باشد از کتابهای
چیزها و مارکیستها زیاد خواسته بودند
ا چنانکه خود دانشمندان و دانشجویان
اسلامی نیز بعنوان یک مطالعه فلسفی ،
اجتناعی ، مکتبی ، کتابهای دیگران را هم
مطالعه می کنند تا ببینند آنها چه میگویند
و بعد ببینند ببینند اسلام چه میگوید تا
بنوانند بحث کنند) . در هر حال آنها
مطالعاتشان در زمینه کتابهای مارکیستی